



آیا بازگونمودن دشنام دیگران، خود دشنام نیست؟

نوشته قوت "نیرو"



۲۲ میزان ۱۳۹۰

محترم صاحب نظر مرادی!

وقتیکه آگاهی یافتم که به اساس تلاش شما، کتابی بنام " بدخشان در تاریخ " تدوین و از چاپ برآمد و مشتاقانه در صدد آن شدم تا بتوانم یک جلدی از آنرا در یافت بدارم. هنوز این شوروشوق درفکرو ذهنم در جریان بود که نوشته اعتراضیه محترم علیشاه صبار در مقابل نوشته شما، تمام شوق و اشتیاقم را به یأس و نا امیدی مبدل کرد و خیلی ها متأثرم ساخت که شما چگونه آن همه دشنام، توهین و بهتان ( ملحد، چراغ کش، بزغاله بند، توت مال، زناکار، لواط گر، دزد و...) را که در طول تاریخ از طرف متعصبین به پیروان اسماعیلیان بر چسپ و نسبت داده شده بود، در دو صفحه از تاریخ بدخشان تان خلاصه نموده و از زیر برقه و چادری میرزا حیدر (محمدحیدر)، غالب غایب و فرقانی نثار اسماعیلیان نمودید. شما شاید نوشته اعتراضیه علیشاه صبار را که واقعاً بجاه و جانانه نگاشته شده است، مطالعه نموده باشید. واقعاً همه مطالب ومودات قابل اعتراض، در نامه بوجه ای خوبی انعکاس یافته و چیزی باقی نمانده است. اما من بنابر شناخت

و معرفت قبلی که با شما دارم ، گله مندانه مطالب ذیل را نیز می‌خواهم در میان بگذارم:

" مرادی " صاحب!

شما با این نوشته تان به یک کتله از مردم که پیروان طریقه اسماعیلیه در دین مقدس اسلام اند غیر مستقیم دشنام و توهین نموده اید. یعنی آنهمه دشنام ها و توهینات را با سپر ساختن محمد حیدر، غالب غایب و فرقانی و گویا به استناد نوشته آنها، خود را در عقب آنها پنهان نموده و به آدرس اسماعیلیان درج تاریخ تان ساختید. آیا تکرار و بازگنومدن دشنام و توهین دیگران، خود دشنام و توهین نیست؟ ضرورت درج و ثبت این (افسانه ها و دشنام های تاریخی) در اوراق تاریخ که گفته میشود تاریخ بیان واقعیت ها است، در چیست؟ آیا شما بحیث یک داکتر و یک روشنفکر آگاه در نتیجه تحقیقات تان بیکی از آن بهتانها دست یافتید؟ یا حداقل به شک و تردیدی مواجه شدید؟ طوریکه خود شما نیز تحریر داشتید: " که در میان جماعت اسماعیلیه دوستان روشنفکری دارم، در مورد اجرای همچو حرکاتی بارها از ایشان پرسیدم، که ایشان این گفته ها را نپذیرفته و آنرا به افراد متعصب مذاهب دیگر نسبت دادند که برایشان ساخته اند. " پس برداشت شما، ازین تحقیق تان چه شد؟ واقعیت است یا افسانه و دشنام تاریخی؟ و شما از کدام موقف به بیان آنها پرداختید؟ مورخ یا افسانه گو؟

مرادی صاحب!

میدانید وقتیکه یک رسم یا روش یا حرکت و عمل در مراسم مذهبی و دینی یک دین چندین مراتبه تکرار گردد، آن رسم به سنت ان طریقه تبدیل شده و جزء جدا ناپذیر مراسم و مناسک مذهبی آن پنداشته میشود، که ترک آن نقص و عیب بزرگ در عبادت تلقی میگردد. حتی تکرار این اعمال جزء عادت در زندگی شخصی و فعالیت های روزمره افراد میگردد. مثلا لواط، زنا ، دزدی و قمار. طوریکه آگاهی دارم شما با تعدادی از روشنفکران اسماعیلیه مراودات مختلف داشتید و اکنون هم شاید داشته باشید. آیا در طول این مدت بمواردی ازین قبیل اعمال و حرکات برخورد کرده اید؟

در جولای سال 2003 هنگامیکه از تخت نشینی شاه کریم الحسینی (آغاخان چهارم) رهبر اسماعیلیان جهان در جماعت خانه نخستین در تایمی کابل تجلیل بعمل آمد، از شما نیز بعنوان یک روشنفکر آگاه در ردیف دیگر بزرگان و

شخصیت ها رسماً دعوت گردید و شما نیز عملاً اشتراک ورزیده بودید. حتماً کنجکاوی نموده باشید! آیا آثار و علامه و نشانه ای از موجودیت (بز یا بزغاله) و اشارات و حرکات از تمایلات جنسی و شهوانی را در بین اشتراک کنندگان (زن و مرد) که اکثریت شان اسماعیلیه بودند درک و احساس کردید؟ اگر آن اعمال و رسم های بدعت آمیز که خلاف شأن و شرافت انسانی و اسلامی اند در اسماعیلیان بدخشان متکی به نوشته شما و پیشقدمان شما بوده باشد. نسل اسماعیلیان بدخشان نیز نابود نشده و در (کوه قاف) هم دیگر زندگی نمیکنند امکانات دسترسی شما به آنها کاملاً وجود دارد.

مرادی صاحب!

اگر کتاب شما (بدخشان در تاریخ) نی، بلکه (بدخشان در افسانه ها) یا (افسانه های تاریخی در بدخشان) می بود، باز هم لازم بود که این همه دشنام ها و توهینات افسانوی را در آن درج نمایید؟ مگر درس و توصیه آن بزرگ مردان را (که شما خود را شاگرد و رهرو آنها میخوانید) از یاد بردید یا نادیده گرفتید که همه را بر رعایت حرمت و احترام به فرهنگ هر قوم فراء خواندند و هوشدار نداده بودند که از هر گونه اعمال و کردار، که احساسات دینی و عقیدتی دیگران را جریحه دار سازد خود داری ورزید؟ همچنان خود شما هم نگفته بودید و نوشتید که اقلیت های مختلف در افغانستان در طول تاریخ انواع مختلف ظلم و ستم و توهین و تحقیر را دیدند و شنودند و تجربه نمودند. و اکنون که نوبت شما رسید شما چه کردید؟

من در حالیکه تغییر در انسان ها را رد نمیکنم، اما به اساس معرفت و شناخت قبلی ای که با شما داشتم در حیرت هستم که دلیل، علت و انگیزه درج این همه چرندیات در تاریخ چه بوده است؟ تعصب، عقده کشاهی، بی تفاوتی در مقابل عواقب آن، سهل انگاری، یا خود نماهی مبنی بر اینکه گویا بمقایسه دیگران به منابع بیرونی بهتر دسترسی دارید یا نشان دادن مخالفت با (شهرانی صاحب) که در پروگرام (راه ابریشم) و یا در موارد دیگر از اسماعیلیان بعنوان مردم پاک و صادق یاد کرده است؟ و اگر این کار بر اساس آزادی بیان صورت گرفته، آیا داستان های (سلمان رشدی) را توهین به دین مقدس اسلام تعبیر میکنید؟ من میدانم برای تلافی این اشتباه شما به شما چه مشوره بدهم بجز از اینکه بگویم:

معشوقه اگر بی وفا برآمد شرمنده ز انتخاب خویشم